### اشاره

بحث در مسلک سوم برای اثبات مفهوم برای جمله شرطیه از طریق اطلاق گیری بود که در اطلاق گیری برای جمله شرطیه توسط محقق اصفهانی اشکال شد که جمله شرطیه وضعاً بیش از لزوم را افاده نمی‌کند، و بود و نبود عامل دیگر در این موضوع نقشی ندارد.

جواب داده شد که بررسی شود که جمله شرطیه در چه چیزی است؟! اگر ظهور در لزوم دارد که نظر صحیح همین است و وضعاً هم در جملات خبریه چنین است، ولی اگر در جملات انشائی که به نحو جمله شرطیه بیان شده است و در امور غیر تشریعی است و البته در فضای تشریع که حکم قرار است با جمله شرطیه بیان شود، این مدلول وضعی که لزوم است، فراتر رفته و جزاء مترتب بر شرط دانسته شده و شرط مؤثر در آن دانسته می‌شود و مدلول بالقرینه افاده می‌کند و روشن است که این قرینه در مقام تشریع قرینه دائمیه است.

روشن است که این ادعا در حد مدلول وضعی نیست، بلکه در حد مدلول بالقرینه و آن هم برای فقط جمله شرطیه در مقام تشریع است.

مرتبه بالاتر دلالت اینکه مفاد جزاء با آمدن شرط، حدوث می‌یابد و این ظهورِ دیگر و فراتر برای جمله شرطیه است، بر این اساس، در جمله شرطیه، شرط علت برای جزا و باعث حدوث آن است در این ادعا هم باز همان مقام اعتبار و جعل و انشاء است که مقتضی این مدلول ادعایی مازاد است.

نکته دیگر اینکه ظاهر جزاء هم در این قبیل جملات شرطیه، نوع حکم است و نه شخص حکم.

با پذیرش این مبانی باید گفت که اگر شرط و موضوع آمد باید حکم هم پیدا شود و این سازگار نیست که چیزی دیگر برای آمدن حکم مؤثر باشد، البته امکان دارد که دلیلی دیگر، امری دیگر را شرط برای حکم کند ولی در این حد از دلالت، با آمدن شرط، جزاء محقق می شود و متوقف بر چیزی دیگر نباید باشد.

ممکن است گفته شود که در مثل جزائی که واحد است، و تعدد پذیر نیست مثل اذا خفی الاذان فقصر در اینجا استدلال تمام است ولی در جایی که جزاء در دفعات متعدد قابل تحقق است مثل کفاره، اشکال وارد است و نیاز به بحث دارد و شاید قائل به تفصیل شویم.

این جمع بندی تقریب دوم بود اما باید توجه داشت که در این نکته سوم ظهوری (حدوث)، جای تردید است که این جمله «اذا خفی الاذان فقصر» این اگر فرض شود که عامل دیگر هم موجود باشد، این فرض چندان خلاف ظهور نیست.

### تقریر سوم:

تقریر کفایه است که باید این مورد را نظیر تعیینی و تخییری دانست

توضیح اینکه اگر در جایی شک شود در تعیین و تخییر یک واجب، در این جا (مثلا در ظهر جمعه، نماز ظهر تعیینا واجب است یا جمعه و ظهر تخییرا) اگر ظهر وجوب داشته باشد علی ایّ حالٍ باید فقط نماز ظهر اتیان شود ولی اکر ظهر یا چیزی دیگر واجب باشد، مخیر در اتیان نماز هستیم، در اینجا اطلاق اقتضای تعیین را دارد به خلاف تردید در نفسی و غیری. اگر تعیین وجوب داشته باشد واجب است علی ای حال ولی اگر تخییری باشد، باید ایتان شود اگر فرد مخیر دیگر را اتیان نکند.

تطبیق این قاعده در بحث حاضر بدین ترتیب است که دلیل افاده علیت می کند ولی اینکه این علت منحصره است یا غیر منحصره محل تردید است؟

در جواب باید گفت که اگر علت منحصره باشد باید به هر حال اتیان شود و اگر منحصره نباشد، باید فقط در صورت در صورت عدم اتیان دیگری اتیان شود. به بیان کامل تر اینکه، جمله شرطیه لزوم را بالوضع دلالت دارد و افاده ترتب در جملات حکمی مولا است و به این ظهور گیری برای جمله شرطیه اطمینان داریم و حدوث مورد تردید بود؛ ولی ترتب معلول بر علت اگر انحصاری باشد دائمی ست و اگر نه غیر دائمی است.

همان بحث قبلی با تقریری متفاوت در اینجا ادعا می شود؛ لزوم بالوضع، ترتب بالتشریع المولوی ، حدوث هم با علیت انحصاری فهمیده می شود.

**نکته‌ای از مرحوم تبریزی در تقریر سوم:**

ظاهر جمله شرطیه این است که مقدم، شرط برای حکم است و نه اینکه موضوع برای حکم باشد . اگر جمله شرطیه افاده می کرد که این شرط ، قید ماده است این ظهور خیلی بالا نبود و قابل قبول نبود مثل «اذا رزقت ولدا فاختنه» که قید موضوع است، ولی اگر قید برای هیأت و حکم باشد، این مقدم، شرط برای لزوم تقید به نسبت حکم بیان شده در جزاء است و نه موضوع برای آن. قید موضوع مثل اذا رزقت ولدا فاختنه این خلاف ظاهر اولیه جملات شرطیه است و ظاهر اولیه جملات شرطیه این است که شرط، قید برای حکم باشد.

در صورت در نظر داشتن این مطالب در کنار هم، این تقریر سوم قابل دفاع می‌شود.

لزوم و ترتب و ظهور در مقوم حکم بودن شرط هم هست علاوه بر اینکه این تاثیر اگر انحصاری باشد علی ای حال هست و گر نه نه! این نکات مورد توجه در تقریب سوم است.